

دروغو دروغ میگوید و قیاس گر قیاس میکند

بخش اول

سرانجام کبیرتوخی غشای "واکمن"، "رتبیل"، "حامد بهارستانی"، "آتش" و خاکستر را بدور انداخته و با نام اصلی اش وارد میدان شد. این زمانی است که تقدیم کردن پست کارت گل سرخ رحیمه توخی نیز رویونیست های سازمان انقلابی افغانستان را نتوانست بر منبر بیهوده گوئی نگه دارد. نمایشات ناکام و نافرجام بیچاره گی منطق و درماندگی برهان آنها علیرغم ثبوت اینکه رویونیست های بی استعدادی هستند حرمان ناسوری را بر دل کبیرتوخی حک کرد و او را در میدان جانفشانی از منافع فئودال-کمپرادورهای ملیت پشتون یکه و تنها گذاشت. خلق آزادیخواه پشتون که اکنون در مناطقی بسر میبرند که در آن هیولای جنگ امپریالیزم و ارتجاع گردنکش عربده میکشد سرانجام خواهند دید که افرادی مانند کبیرتوخی به منافع آنها خیانت میکنند یا کمونست های افغانستان. اکنون امید کبیرتوخی تنها و تنها "میرویس محمودی"

است. او میکوشد بار وایت داستان "زندگی مبارزاتی (!) میرویس محمودی"، "شاگردتهی مغزش" را بر منبر فحاشی و ناسزاگوئی نگه دارد و تشویقش کند که اوسط تربیه و اخلاق سامانی را بنمایش بگذارد. این تجربه، ناکامی مجدد کبیرتوخی را در ملامت بتماشای میگذارد. زیرا اوزمانی دست به این تجربه میزند که سید غلام علی مشرف به بحث و گفتگو "بچه آدم مانند" میلان پیدا کرده و گویا که متوجه شده تمام حیاتش را در راه غلط رفته است. و سازمان انقلابی افغانستان که حداعلی بیهوده گوئی و چرند سرائی تاریخ جنبش چپ افغانستان را تمرین کرد، دیگر خسته شده و درک کرده است که قادر نیست بکمک زمین و آسمان از آنچه نادرست است درست بسازد.

کبیرتوخی که تادیرو ز بار رحیمه توخی از سر کوه دهل جنگ را میکوبیدند، اکنون باید خودشان وارد میدان شده و کار را از ستایش کاذبانه و حیلله گرانه میرویس محمودی بدبخت آغاز کرده اد. میرویس محمودی بیچاره که واقعا قابل دلسوزی و ترحم هر انسان آگاه میباشد، اکنون بیشتر از پیش کمونیست های افغانستان را فحش میدهد و حتی اینبار تهمت میزند که یکی از رفقای مائویست عکس او را از "فیس بوکش گرفته" و بنام او افراد و اشخاص دیگر را فحش و ناسزا داده است. کدام آدم عاقل بدون سند و مدرک چنین حکم احمقانه ای را صادر میکند؟ مابه میرویس محمودی میگوئیم که "میرویس جان! کمونیست های افغانستان باشناختی که اکنون از تربیه، اخلاق، دانش، رعایت اداب اجتماعی و توان فکر و فهم تو حاصل کرده اند، به قوانین رشد و تکامل و بخصوص تکامل انسان از میمون شک می آورند. تو هر چه میگوئی

بگوهر فحش، ناسزا، نفرین و اتهامی را که استادانت به تو یاد میدهند مانند طوطی تکرار کن، اما کمونیست های افغانستان برای منزله و پاک نگه داشتن واژه هاتور ابا هیچ صفتی متصف نمی سازند. نه. نام توتوهین به هر فحش و هرناسزا است. کمونیست ها به عکس توکاری دارند و نه با اینگونه توطئه ها کار میکنند. آنها سلاح علمی نیرومندی ایدئولوژیک- سیاسی مارکسیزم- لنینیسم- مائویسم را در اختیار دارند که به توطئه، دروغ گوئی و ریاکاری نیاز احساس نمیکنند. کار آنها درب و داغان کردن اپورتونیزم در اشکال مشخص آن یعنی آوانتوریزم، اکونومیسم و رویونیسم است و آنها میکوشند این انحرافات را مانند مصری های قدیم در پای مجسمه انوبیس در عمق هفتادمتر بزرخاک بسپارند تا ذهن نسل های انقلابی آینده کشور را ضد عفونی ساخته باشند، نه اینکه باتو و امثال تو ببازی طفلانه فیس بوکی دست بزنند. اگر چند شما شاگرد فالگیران و غیبگویانی مانند کبیر توخی و سید غلام علی هستیدی ولی کوشش کنی که مانند موجوداتی که جمجمه شان بیشتر از یک حجره یا سلول انداخته رمل و اسطرلاب استادانت را بخوانی. جدائی تو و یاکبیر توخی و امصال تو از مرتجعینی مفلوکی که نام میبرید به ما کمونیست ها هیچ مفادی نمی رساند زیرا شما فقط ذهن بزرگ دارید و بیس. شما با فحاشی اخلاق ایدئولوژیک تان رابه نمایش میگذارید و این به مفاد ماست. توطئه های فیس بوکی تان رابه کمونیست ها ربط ندهید و آن رابه آدرس سید غلام علی مشرف و کبیر توخی پست کنید"

"داراسینگ" افغانستان در کانادا،

کبیر توخی غیر مستقیم رفیق پولاد را مخاطب قرار داده می نویسد "به آن که می پندارد رستم داستان"، برزوی دهقان و مرکز ثقل جهان است و وارث بی چون و چرای استاد سیس و حضین و عیان و قارن است) به همین سبب می خواهد حفره های سیاه شخصیت به اصطلاح سیاسی - مبارزاتی "اش را با ادعای میان خالی" چهل سال سابقه مبارزه "پر نموده یکی دو تن ساده اندیش قرب و جوارش را بفریبد؛ جداً هوشدار می دهم که مبدا به این فکر خام دل خوش کند و از آن به لذت سادستیک برسد که گویا کبیر توخی بروفق خواستش (سؤال مغرضانه وی (اقدام به معرفی میرویس و چگونگی آشنائی با وی نموده است. من اصلاً به خواست و به سؤال چنین شخصی که به درک منطقی از وی رسیده ام، ارزش شاه توت زیر پای شده رمه و گله را هم قایل نیستم "

آنهائی که به سوسیالیسم علمی معتقدند و یا حداقل در رابطه با سوسیالیسم علمی ذهن شان چوکات بینشی یافته است با بحث منطقی و برهان علمی و یاشبیه علمی حرف میزنند، حکم کردن در نبودفاکت و برهان، پادرواحرف زدن هرزه گی تهی مغزانه است. هرزه گی در گفتار نماد اخلاق ایدئولوژی بورژوازی است که سیدحسین موسوی نمونه های شایان آنرا تاکنون ارائه کرده است. لمپن ها و هرزه ها که بیعرضه نیز هستند، سفاهت شان را در لای لاف و گزاف پنهان میدارند و بی اساس ترین ادعاها را با سلفه

گی آشفته سرانه علم میکنند. آنچه کبیرتوخی درمورد رفیق پولاد میگوید نمونه بلندبالائی این هرزه گی است.

رفیق پولاد، از همان سالهای اول نیمه دوم دهه چهل شمسی وارد صفوف مبارزین مائویست (مائوتسه دون اندیشه در آن زمان) شعله جاوید شده و تا امروز مانده همه سربازان انقلاب در فراز و فرود مبارزه عرق ریزان مارش کرده است. اوسر باز راهی است که درفش سرخ آنرا رفیق اکرم یاری حمل میگرد و اگر گاهی بر زمین نشسته، نشسته تا آبله های پاهایش را مرهم بگذارد و برای مارش فرادآمدگی بگیرد. اگر زمانی از درد فریاد کشیده، درد آبله های راهپیمائی طولانی نبوده بلکه دردمشاهده ارتداد و ترک گفتن "راه" به واسطه عناصر بی ایمان و خائین به انقلاب اورابه فغان و فریاد داشته است. اوزمانی که داکتر فیض احمد مصنفی او از صف انقلاب بیرون رفت و مانند شما و سید غلام علی مشرف تهی مغزان احساساتی مانند میرویس محمودی را بر تریبون فحش دادن به انقلابیون شعله ای تحریک کرد، فریاد زد که آهای خائنین به انقلاب شرم کنید! ولی بامشاهده خیانت آنها به مویه و ماتم ننشست و برگشت و شمشیر قلم را از نیام برکشید و از راهی که میرفت به دفاع جنگید و ثابت کرد که داکتر فیض احمد به انقلاب پرولتاری خیانت ورزیده است.

او هنگامیکه توانست با دشمنان خلق بجنگد، جانانه جنگید و تازمانی جنگید که تسلیم شدن اپورتونیست های ساما در هرات کار را بر او مشکل نساخته بود. و هنگامیکه نتوانست با تفنگ بجنگد بار دیگر شمشیر قلم را از نیام برکشید و مبارزه برحقش ادامه داد. او هنگامیکه در پاکستان پناهنده شد، برای زنده ماندنش دست به حيله نزد ما مانند داکتر فیض "و عده نداد که احکام دین مقدس اسلام را بیشتر تبلیغ میکند". او در سایه شمشیر تفتیش عقاید ضد انسانی اخوان الشیاطین مانند داکتر فیض - قهرمان کبیرتوخی -- نگفت که "اتحادسه گانه و ظاهر شاه مایه امید مردم افغانستان و آوردندگان دموکراسی و آزادی اند". او هنگامی که نتوانست در پاکستان باقی بماند و به غرب آمد، برخلاف خائنین جاسوس، نام و شهرت مکمله و محل زندگی کمونیست ها را به دستگاه اطلاعات امپریالیزم و ارتجاع از طریق وب سایتش گزارش نداد. چقدر از این صفات را در وجود شما حضرت کبیرتوخی و رفیق دانشمند (!) و مورخ (!)، ادیب (!) و مبارز_؟؟؟ (!) تان سید حسین موسوی میتوان دید؟ در مورد سید حسین موسوی، رفقای مائویست های افغانستان تا اندازه ای حرف زده اند و مادر آینده به تفصیل حرف خواهیم زد ولی در مورد کبیرتوخی بدلیل بی اهمیت بودن خودش و بی اهمیت بودن بیهوده گوئی هایش کمتر صحبت شده است. و ما قول میدهم که دیگر شمار اماند گذشته ها از قلم نیاندازیم و بطور مفصل در مورد شما حرف بزنیم.

به بحث برگردیم. آیامیتوان یک هزارم صفات انقلابی رفیق پولاد را در مورد شما آقای توخی گفت؟ بیائید همانگونه که زندگی رفیق پولاد را بیان کردیم شمه ای در مورد شما نیز بگوئیم. شما خوشبین و چک چک گرجریان دموکراتیک نوین افغانستان بودید. این خوشبینی تان در گام اول محصول روابط خانوادگی تان بودند محصول درک تان از ضرورت انقلاب. زیرا شما آن استعداد را گرفتید و راداشتید و نه می توانستید مسایل را درک کنید. شما شاگرد تنبلی بودید که لیسه حبیبیه را با واسطه و "وسيله" خلاص

کردید. تا حالا که 50 سال از آن روزهای گذر دناهنوز هم نمی‌دانید که چرا باید انقلاب کرد و حتی املا و انشای درست نداشتید و با این حال "شعر!" هم می‌گوئید. مادر آینده کتابک ترا ورق زده و برایت کورس اکابر املا و انشای زبان فارسی در ی راباز خواهیم کرد.

انگیزه های خوشبینی شما به جریان دموکراتیک نوین را خویشی و دوستی تان با خانواده ای ایجاد می‌کرد که با محترمه رحیمه توخی پیوند خوبی داشت. بعد از جد شدن داکتر فیض از جریان شعله جاوید شما با آن خانواده با گروه انقلابی او پیوستید و موضع اپورتونیزم ضد انقلابی گرفتید. و بر انقلابیون و راه انقلاب هر چه بدو بیراه بود گفتید. زمانی که بنابه شکر رنجی های زنانه رابطه شما با گروه انقلابی داکتر فیض تیره شد شما از گروه او بریده و عضو یک سازمان اپورتونیزمی دیگر شدید که بامشی سنتریستی کار می‌کرد و در حقیقت از گنداب برخاسته در مرداب به شنا پرداختید. بعد از کودتای ثور اتفاقاً از جانب خلق و پرچم زندانی شدید. در زندان سر همکاری با خادیسیت هارا گرفتید و به زمبیل کش آنها مبدل شدید. هنگامیکه از زندان رها شدید، رهبر سازمان تان را متهم به همکاری با دشمن کردید. وقتی به کانادا آمدید به خدمت گار خدای په جهات "راوا" تبدیل شدید. و در جریان این خدمتگاری دست به توطئه علیه حزب کمونیست افغانستان (مارکسیست - لنینیست - مائویست) زدید و با داد و اطوار " هوادار این حزب، اورا بدنام ساختید. در ماه جون 1998 وقتیکه حزب کمونیست افغانستان (م.ل.م) از توطئه های تو با خبر شد تو را مانند سیب گندیده به سبذباله ها انداخت. توفتی و در کنار چریک های فدائی خلق ایران ایستادی. تا زمانی که رفیق پولاد هجو و شکایات دروغین ترا از خلق و پرچم وزندان پلچرخی دروب سایتش می‌گذاشت، توبه دروغ و ریا خود را در کنار او نشان میدادی و با خیال خام از او آرزو داشتی که در توطئه گری های تو شرکت کند، ولی وقتی دیدی که او تغییر نمی‌کند و مائویست باقی میماند، اکنون اورا تهدید می‌کنی که مانند "شاه توت که زیر پای چارپایان" خرد و خمیر "میشود خرد و خمیرش میسازی! تویک زمانی دشمن خوبی سید حسین موسوی بودی و احوالات دروغین زن و دختران او را به هند، افغانستان و پاکستان تیلیفونی شرح میدادی و امروز خود را رفیق او نشان میدی. آیا میتوانی دریکی از این غلت خوردن هایت ذره ای از اخلاق و شرافت یک انسان متعهد به قول و عهدش را نشان بدهی؟ قول و قرار انسانی را که به دوستی و رفاقت، دشمنی و ضدیتش پایمردی دارد و سن عقلی اش به حدی رسیده که یک روز بریک موضع ایستاد باشد و روز دیگر وقتی پیشانی ترشی دید آنرا ترک و به دشمن آن تبدیل نشود؟ حالا، اعتقاد داشتن به این یا آن باور را کنار می‌گذاریم. آیا گلبدین حکمتیار که به چیزی اعتقاد دارد و اینکه آن چیز چه گند و کثافتی است، در اینجانش ندارد، از افرادی مانند تو که هر روز یک جامه میپوشند و هر چند گاهی دریکی موضع دیگر قرار می‌گیرند و کاسبکاری میکنند، بیشتر قابل احترام نیست؟ آری، است چرا نه؟ گلبدین از اول یک قاتل و یک تروریست میهنفروش بود و امروز نیز هست. او از اول یک مزدور بود تا امروز بر همان موضع مزدوری اش ایستاد است. او از اول یک ضد کمونیست بود و امروز نیز ضد کمونیست است. او از اول یک اخوانی بود و امروز نیز یک اخوانی است. او هیچ زمانی وعده نداده که " احکام کمونیزم را بیشتر تبلیغ میکند" و هیچ وقت نگفت که " کمونیزم بشر را بسوی روشنائی هار هممون شده است"

و... غیره. آیا در مورد شما حضرت توخی و رفیق تان سیدحسین موسوی نیز میتوان این "مردانگی" را بر زبان آورد؟ شما هر دو در طول زندگی تان در دوستی و دشمنی، وفاداری و پیاوردی به خط فکری تان بمراتب از گلبدین، سیاف و حتی پهلوان دوستم کمتر و کمتر هستید.

تو با این حال به رفیق پولاد هوشدار میدهی که مبادا بفکر خام باشد که تو در مورد میرویس محمودی چیزی بگویی؟ نه، رفیق پولاد هرگز چنین خواستی را از تون ندارد، زیرا تو هیچ زمانی در مقابل عوامل دولتی و کشانیکه از تریبون حزب حاکم به کمونیست ها فحش میدهد چیزی نگفته ای و نمی گویی. رفیق پولاد بقدر کافی ترادراین مدت شناخته است.

کبیرتوخی بعد از آنکه به رسم اخلاق دیدگاهی اش رفیق پولاد را فحش و ناسزا میدهد بدددهنی اش را متوجه یکی از رفقای مائویست های افغانستان ساخته و میگوید "دیگرش پشتون ستیزی است که در بشکه شراب سرخ سردابه های تاریک هالند دست به شورش زده است."

کبیرتوخی و اقعآدم نفهم و بیخردی است. زیرا فرض کنید که این رفیق مائویست از بین بشکه های شراب های سرخ هالندبرخاسته و دست به شورش زده باشد، مگر هزاران مرتبه از تو و رفقاییت انقلابی تر نیست که در عالم گدائی و صدقه خوری "سوسیال" کاناداست به ضدشورش پرولتری زده اید؟ شما هرکس را خیال آن سامانی هانکنید که وقتی دست شان به شراب نمی رسید با خوردن "مرچ سرخ" عطش شراب طلبی شان را فرومی نشاندند. ما لازم نمیدانیم بیشتر از این به سفاهت یک قبیله گرای مفلوک و کنایه گویی های که از کثرت "هورمن های مونث در وجودش منشا میگیرد" عکس العمل نشان بدهیم.

اما "پشتون ستیزی"؟! نه. کبیرتوخی! تو مانند همیشه غلط میکنی. تو از دید قبیله گرایی سفیهانه خود به جهان می بینی. مائویست ها دونوع پشتون، هزاره، تاجک و ازبک و... غیره را می شناسند. یکی آنهاست که استثمار میکنند و دیگر آنهاست که استثمار میشوند. تاجانیکه مربوط به استثمارگر بطور اخص ملاکین و کمپرادورها و نمایندگان فکری آنها (افرادی مانند شما) است برآستی هم که ما از این نوع افراد چه پشتون باشند چه هزاره، چه تاجک و ترکمن و چه ازبک و بلوچ، چه قزلباش و نورستانی نفرت داریم. و بیشتر از جنازه در حال تجزیه خوک های کثیف متنفر هستیم. اما وقتی به طبقات تحت استثمار و اقبال تحت ستم جامعه میرسد ما آنها را مانند مردمک چشم ما دوست میداریم. حساب خلق قهرمان، شریف و آزادیخواه پشتون از حساب ملاک- کمپرادورهای خائین این ملیت مانند حساب خلق هزاره و خلق های دیگر که از حساب ملاک کمپرادورهای میهنفروش آنها جداست، جدا میآید. این شما هستید که بین یک هزاره جوانی و محمد محقق و کریم خلیلی فرق نمیگذارید. این شما هستید که اصلا طبقه و مبارزه طبقات را نمیشناسید. محتوای مغز خودتان را به رفقای مائویست نسبت ندهید.

قبیله گرایان ملیت پشتون و بخصوص خلقی ها و افغان ملتی های راسیست با آگاهی بخاطر بزرگداشت نام قبیله شان نام خانوادگی شان را همان نام قبیله شان میگذارند. اسحق "توخی"، کبیر "توخی"، نعیم "منگل"، پنتنگ "حدران"، کریم "اچکزای"، حامد "کرزی"، سرور "خروت"، گل پاچا "ملاخیل"، کلاخان "یوسفزائی"، جنت خان "موسی زی" و... غیره. کدام یک از شما این نام ها را از پدرتان به میراث برده

وقربانی" ارث تحمیل شده هستید؟" هیچکدام تان. شما و خلقی هابا آگاهی نام قبیله تان رانام خانوادگی تان ساخته اید. حتی پرچمی هابا این قبیله پرستی خلقی هانمیتوانستندکنار بیابندولی شما کبیرتوخی نه تنهابر ابریک پرچمی مرتدضد قبیله گرائی نیستید بلکه درست مانند یک خلقی مزدور قبیله گراهستید و اگر ما این قبیله گرائی مریضانه تان رانپذیرفتیم، "پشتون ستیز" می شویم. کبیرتوخی اگر اندکی توجه میکرد، میدید که متهم ساختن یک مائویست انقلابی به ضدیک ملیت زمانی میتوانست اندکی دیگران راتکان بدهد که خودش حداقل بجای کبیر "توخی" یک نام خانوادگی دیگر میداشت.

سخن آخرین بخش با کبیر توخی

کبیرتوخی مامیدانیم که وقت آن رسیده که باتوصحبت کنیم و خوب میدانی که ماباتو چگونه صحبت خواهیم کرد. تو میرویس محمودی نیستی که مابه دلیل اینکه مسحور توطنه های تو و سیدحسین موسوی شده و قربانی است، چیزی نگوئیم. ما خوشحالیم که تو بر رفقای مائویست ماحمله کرده و زمینه آنرا مهیا ساخته ای که حساب های تصفیه ناشده دوده را باتو تصفیه کنیم. اما باز هم همان جمله ای را که رهبرت سمندر در شبنامه "غرش رعدبهار" در شمالی آورده بود برای تو استعمال میکنیم: "مرد راهم خبر و نامرد راهم خبر". اما برای اینکه احمق های خلقی و پرچمی ترابنام یک شعله ای در پلچرخ برده و به اصطلاح در اول "بدرفتاری" کرده اند، به تو می گوئیم، از این میدان برو! این میدان جای تونیست تونه ظرفیت این میدان را داری و نه و دانش و نه منطق آنرا. حرف ما بگور سپردن خط رویونیستی سازمان انقلابی افغانستان و ساما (ادامه دهندگان) است. تو در این میدان بحساب هیچ کسی نیستی و جز آنکه خود را به مسخره مبدل کنی کار دیگری را انجام داده نمیتوانی. اگر می ایستی و میخواهی ثبوت کنی که در طول زندگی ات حداقل در یک میدان پایمردی نشان داده و پاس رفاقت یک سازمان را داشته ای، باش.

پایان فصل اول

دست اندر کاران وب سایت 3 عقرب

29 جوزای 1392 مطابق 19 جون 2013